

گفت وگویی صبا با تهیه کننده و نویسنده فیلم سینمایی «کاپیتان»

# زندگی به وقت مرگ

فیلم سینمایی کاپیتان به کارگردانی محمد حمزه ای، نویسنده امیر محمد عبدی و به تهیه کنندگی سید صابر امامی است در این فیلم بازیگرانی همچون پانتهآ پناهیها، پیمان بازغی، امیر حسین بیات، بهار نوحیان، ارغوان شعبانی، شایان دارمی پور، و پرهام غلاملو نقش آفرینی میکنند. عبدی پیشتر سابقه همکاری به عنوان نویسنده با پروژه ساخت فیلمهای «لاک قرمز» و «گمیچی» را داشته است. کاپیتان، روایتی دراماتیک از رویای شیرین کودکانی است که با بیماری خوفناک سرطان دست و پنجه نرم میکنند. شاید بتوان این فیلم را در گروه سنی کودک طبقه بندی کرد و سرکلیشه «سینمای اجتماعی» را هم برایش برگزید اما اگر بخواهیم در بعدی کلان، فارغ از تقسیم بندیهای مرسوم به این فیلم نگاه کنیم، این فیلم در رده آثاری قرار میگیرد که تم اصلی شان امید به زندگی است. از داستان «ساداگو و هزار مرغ در یاباش» در سرزمین آفتاب تابان گرفته (فیلمی درباره دختری به نام ساداگو که به دلیل عوارض ناشی از بیماری اتمی هیروشیما و ناکازاگی، با وجود آنکه آن زمان به دنیا نیامده بود، قربانی لوکمی میشود و میکوشد با ساختن هزار مرغ در یابی ماهیخوار به صورت اورینگامی، از مرگ رهایی یابد) یا حتی داستان فیلم «رستگاری در شاتوشنگ» که مشخصاً به امید برای زندگی میپردازد. مشخصاً سینمایی که مقوله امید را در نهاد آدمی تقویت میکند، جایگاهی غیر قابل انکار در همه گیتی دارد. «کاپیتان» نیز به گفته نویسنده فیلمنامه اش داستانی از امید در سختترین شرایط برای کودکان سرطانی است. گفتوگوی روزنامه صبا با امیر محمد عبدی و سید صابر امامی نگاهی مجمل به فیلمنامه «کاپیتان» دارد، در این گفت و گو با ما همراه باشید.

امیر محمد عبدی:

امید تنها ضمانتی که زندگی به ما داده است

**شما را پیشتر با «لاک قرمز» و «گمیچی» میشناختیم. چه شد که نویسنده فیلمنامه «کاپیتان» را پذیرفتید؟**

راستش زمانی که از من برای همکاری با گروه تولید این فیلم دعوت شد، قرار بود فیلمنامه های را که آماده شده بود، قبل از آغاز پیش تولید باز نویسی کنم اما روال کار من این نبود. من به کارگردان و تهیه کننده گفتم فیلمنامه را کنار میگذارم و از اول با ذهنیت و قلم خودم آن را مینویسم. خوشبختانه هم عوامل تولید فیلم، هم بنیاد سینمایی فارابی به من اعتماد کردند تا کار را آغاز کنم.

**چه زمانی صرف نوشتن فیلمنامه شد و چند بار آن را باز نویسی کردید؟**

از آغاز نگارش تا پایان آن، حدود یک ماه بیشتر طول نکشید. درباره باز نویسی اثر، از آنجا که شما هم تقریباً همکار ما هستید، میدانید که چنین متونی (فیلمنامه ها) دست کم چند بار قلم میخورند. تغییرات ما البته دامنه گسترده ای نداشت و حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد کار باز نویسی شد. من همه چیز را توضیح داده بودم و البته حین فیلمبرداری نظراتی هم به ما رسید که به ذهن خودمان خطور نکرده بود. بنابراین ۲۰ روز مانده به پایان فیلمبرداری، لوکیشن ما تغییر کرد.

**دلیل تغییر لوکیشن چه بود؟**

خب کار ما از مازستان فیلمبرداری میشد و بچه ها نمیتوانستند با لباس بیمارستان در فضای آزاد بازی کنند، پس تصمیم گرفتیم لوکیشن را تغییر دهیم.

**کمی از داستان فیلم را نظر به اینکه فیکشن لو نرود، بازگو میکنید؟**

خب این کار را که واقعاً نمیتوانم بکنم اما یک جمله درباره «کاپیتان» میتوانم بگویم. اینکه فیلم تمام تلاشش را میکند تا بگوید حتی در سختترین شرایط و زمانی که با مرگ هم دست و پنجه نرم میشود، میتوان زندگی کرد و به زندگی اندیشید.

**فیلمنامه شما روایتگر «داستان موقعیت» است یا داستان شخصیت؟**

اصلاً معتقد نیستم داستانی که مینویسم موقعیت است یا

**در این فیلم نقیبی به فوتبال زدید. شما خودتان اهل فوتبال هستید؟**

البته که هستم! من هم مثل شما ایرانیام و ما اغلب فوتبال و کشتی را دنبال میکنیم. البته بگذارید چیزی را تشریح کنیم. آن تصویری که شما از فوتبال دارید در این فیلم به چشم نمیخورد.

**اما صبر کنید! من مطمئنم که سکانس فوتبال بازی کردن هم در فیلم «کاپیتان» گنجانده شده! اینطور نیست؟**

بله وجود دارد. حرف من این نبود. بله بازی فوتبال در این فیلم لحاظ شده اما این بازی با توجه به توانایی بچه های سرطانی انجام میشود. آنها توان بازی فیزیکی فوتبال را ندارند. امیدوارم منظورمان را رسانده باشم.

**بسیار خوب. خارج از بحث فیلم «کاپیتان» به نظر فیلمنامه نویسها در عالم سینما، قشر مظلومیانند. این**

شخصیت! به نظر من هر دوز بر مجموعه زمانی معنا میبندد که کنار هم قرار بگیرند (یک یا چند شخصیت در یک یا چند موقعیت قرار میگیرند) «کاپیتان» فیلمی درباره امید است.

**از این دست آثار با تم امید به زندگی بین بیماران لاعلاج در سینمای جهان دیده میشود. برای نمونه فیلم «ساداگو و هزار مرغ در یاباش»...**

بله به یقین همینطور است. امید نه تنها مقوله های بسیار مهم در زندگی انسانهاست، امید تنها ضمانتی که زندگی به ما داده است برای همین موضوع بود که ما تمرکز بسیار زیادی به «کاپیتان» معطوف کردیم. واقعاً اهمیت امید در این داستان بیش از پیش نمایان میشود. شما با گروهی از کودکان سرطانی روبرو هستید که ممکن است یکی از آنها یک شب بخوابد و صبح فردا بیدار نشود. کامنتهایی که به ما میرسید، برای ادامه بهینه کار مجابمان میکرد.